

Persian language education; Challenge of the Ministry of Education with Armenian schools during the Reza Shah period

(Relying on Armenian schools in Rasht and Pahlavi port)

Abdollah Sajedi*

Sirvan Khosrovzade**

Abstract

Following the beginning of the reign of Reza Shah Pahlavi, the establishment of a new educational system entered a new chapter and all schools in the country were required to follow the principles and instructions of the Ministry of Education. Religious minority schools, especially Armenian schools, that have been operating independently for decades, responded to the challenge, with Armenian schools in Gilan resisting the Ministry of Education the most. The present study, based on the documents of the National Archives, while examining the general situation of education among Armenians, seeks to answer the question in a descriptive-analytical manner that What was it like and what was the final result? Research findings show that Armenian schools considered teaching in Persian to destroy Armenian culture and language, resisted against the Ministry of Education for ten years from 1926 to 1936, but finally after the surrender of Armenian schools in Gilan. The latest protests ended, and Armenian schools across the country were forced to comply

* Faculty of History Department, Payame Noor University (Corresponding Author),
a_sajedi@pnu.ac.ir

** PhD in History-Researcher, independent researcher, Payame Noor University,
kiaksar_612@yahoo.com

Date received: 29/12/2021, Date of acceptance: 14/2/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

۱۳۰ جستارهای تاریخی، سال ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

with Ministry of Education regulations and put Persian language education on their agenda.

Keywords: Armenian schools; Ministry of Education; Persian language, Armenian of Gilan

آموزش به زبان فارسی؛ چالش وزارت معارف با مدارس ارامنه در دوره رضاشاه

(با تکیه بر مدارس ارامنه رشت و بندر پهلوی)

عبدالله ساجدی*

سیروان خسروزاده**

چکیده

به دنبال آغاز سلطنت رضاشاه پهلوی برقراری نظام نوینی آموزشی وارد فصل نوینی شد و کلیه مدارس کشور ملزم به پیروی از اصول و دستورالعمل‌های وزارت معارف شدند. مدارس اقلیت‌های دینی، بویژه مدارس ارامنه که ده‌ها سال با استقلال عمل کرده بودند در مواجهه با این چالش به واکنش پرداختند و در این میان مدارس ارامنه گیلان در برابر وزارت معارف بیشترین مقاومت را از خود نشان دادند. پژوهش حاضر با تکیه بر اسناد آرشیو ملی‌ضمن بررسی وضعیت کلی آموزش در میان ارمنیان، به شیوه توصیفی تحلیلی درصدد پاسخ به این سوال است که چالش وزارت معارف و ارمنیان درخصوص آموزش به زبان فارسی در مدارس ارامنه، بویژه مدارس رشت و بندر پهلوی، به چه شکل بود و بالاخره به چه نتیجه‌ای رسید؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد مدارس ارامنه که تدریس به زبان فارسی را باعث نابودی فرهنگ و زبان ارمنی می‌پنداشتند، از سال ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۵ به مدت ده سال در برابر وزارت معارف مقاومت کردند اما بالاخره به دنبال تسلیم شدن مدارس ارامنه گیلان، آخرین مقاومت‌ها خاتمه یافت و مدارس ارمنیاندر سراسر کشور

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، صندوق پستی ۳۶۹۷-۱۹۳۹۵، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،
a_sajedi@pnu.ac.ir

** دکتری تاریخ، محقق و پژوهشگر، kiaksar_612@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

ناچار به تبعیت از مقررات وزارت معارف شدند و آموزش به زبان فارسی را در دستور کار خود قرار دادند.

کلیدواژه‌ها: مدارس ارامنه؛ وزارت معارف؛ زبان فارسی، ارامنه گیلان

۱. مقدمه

ارامنه ایران از دوران صفویه نظام آموزشی و تعلیمی خود را داشتند و نخستین مدارس ارامنه ایران در جلفا و توسط موسس سیونتسی (Moses III) و شاگردش خاچاتور کساراتسی (KhachaturKesaratsi)، بنیانگذار خلیفه‌گری اصفهان، تاسیس شدند (لطف‌آبادی، ۱۳۹۸: ۲۱۸-۲۱۹) اما از دوران قاجار و با آمدن میسیونری‌ها به ایران و به عبارت دقیق‌تر به آذربایجان، روند و سبک و سیاق آموزش در میان ارامنه متحول شد. یکی از مهمترین پیامدهای فعالیتهای میسیونری‌های غربی در ایران، احداث مدارس بویژه میان اقلیت‌های مسیحی ارمنی و آشوری بود. در نتیجه این اقدام که از دهه سی قرن نوزدهم میلادی آغاز شد، آموزش نوین غربی میان ارامنه به سرعت رشد پیدا کرد و طولی نکشید در آذربایجان و اصفهان و هر جا که جمعیت ارمنی ساکن بودند، مدارس ملی ارامنه احداث شد که اداره آن به طور کلی در اختیار هیئت‌های ارامنه آن مدارس بود و این هیئت‌ها تا بواسطه ارتباط با خلیفه‌گری ارامنه در اصفهان و تبریز که بنا به ادعایی این دو نیز از خلیفه‌گری ارامنه در ایروان متأثر بودند، به رتق و فتق امور این مدارس می‌پرداختند. از جمله مشخصه‌های مهم این مدرس آموزش به زبان ارمنی بود. به لحاظ زمانی سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۲۰ دوره شکوفایی ناسیونالیسم ارمنی در قفقاز بود زیرا ارامنه برای اولین بار موفق به تاسیس جمهوری ارمنستان شدند و دانشکده‌های ناسیونالیست به تحقق آمال ملی‌گرایان ارمنی پرداختند. در سال ۱۹۲۰ که بلشویک‌ها به عمر جمهوری ارمنستان پایان دادند، ملی‌گرایان ارمنی از قفقاز گریختند و در سراسر جهان بویژه ایران پراکنده شدند. بدون شک آمدن این عناصر به ایران، بر گرایش‌های فکری ارامنه ایران تأثیرگذار شد و چه بسا نخبگان ارمنی در مدارس ارامنه آذربایجان، و گیلان که با اتحاد شوروی هم‌مرز بودند، جذب شدند.

تا قبل از روی کار آمدن رضاشاه این مدارس همچنان با استقلال رفتار می‌کردند و انتقادات و دستورات وزارت معارف مثلاً در رابطه با باز بودن مدارس در جمعه و تعطیلی آن در یکشنبه را به هیچ وجه جدی نمی‌گرفتند. به دنبال به تخت نشستن رضاشاه و جدیت

وی در انجام اصلاحات در بسیاری از حوزه‌های سیاسی اجتماعی فرهنگی و...، عرصه آموزش هم یکی از نمونه‌هایی بود که می‌بایست دچار تحول می‌شد. مهمترین اصل مورد نظر وزارت معارف و ترقی‌خواهان ایران تاکید بر اجرای بی چون و چرای تدریس به زبان فارسی در مدارس سراسر کشور و بویژه مدارس اقلیت‌های دینی بود. پذیرش وضعیت جدید برای ارامنه که ده‌ها سال مدارس خود را با استقلال اداره کرده بودند، امری غیرقابل تصور و دشوار بود لذا از سال ۱۳۰۵ چالشی جدی میان وزارت معارف با مدیران مدارس ارامنه آغاز شد.

در رابطه با فعالیت‌های مدارس ارامنه رشت و بندر انزلی تاکنون هیچ پژوهشی صورت نگرفته است تنها پژوهشی که در این رابطه تا حدودی اشاره‌هایی به این موضوع دارد و اطلاعاتی بدست می‌دهد، کتاب "آموزش و پرورش اقلیت‌های دینی از مشروطه تا پایان حکومت پهلوی اول" از آمنه شاه‌مرادی می‌باشد. این کتاب مساله آموزش در رابطه با سه اقلیت دینی ارمنیان، زرتشتیان و یهودیان را بررسی کرده است. اگرچه شاه‌مرادی در فصل پنجم کتاب تحت عنوان: "گفتمان ملی‌گرایی پهلوی اول و تاثیر آن بر مدارس ارمنیان" اختلافات جدی مدارس ارمنی با وزارت معارف را هم مورد بررسی قرار داده است، و مقاله‌ای هم از این فصل با عنوان "تأثیر سیاست ملی‌گرایی و تمرکزگرایی رضاشاه بر وضعیت آموزشی مدارس اقلیت‌های دینی" منتشر نموده است، اما از آنجا که محور کار این آثار روی کل اقلیت‌های دینی متمرکز بوده، آنچنان که لازم است وارد جزئیات نشده است. شاه‌مرادی حتی به‌رغم استفاده از اسناد ارزشمند آرشیو ملی، محتوای آنها را به دقت مورد اشاره قرار نداده است و به اقتضای کلی بودن اشاره‌هایش صرفاً روایتی کلی از آنها ارائه داده است حال آن که برای درک و ارزیابی دقیق مساله لازم است محتوای حساس و موثر اسناد واکاوی شود برای نمونه؛ باید به نامه مادران محصلان قزوین به ملکه پهلوی اشاره کرد که ایشان صرفاً اشاره‌ای بسیار کلی به آن کرده‌اند اما آنگونه که خواهد آمد، محتوای دقیق و کامل نامه به درک عمق اهمیت آموزش به زبان مادری برای ارمنیان کمک شایانی می‌کند. بنابراین تمایز پژوهش حاضر با اثر ایشان اولاً به واسطه تمرکز روی اقلیت ارمنیان، و ثانیاً روی مدارس ارامنه گیلان و همچنین تحلیل و ارزیابی دقیق اسناد منتشر نشده آرشیو ملی ایران است که شاه‌مرادی به اقتضای محدودیت‌ها این مسائل را بطور کلی مورد بررسی قرار داده است. اهمیت پژوهش حاضر روایت مستند چالش مدارس ارامنه با وزارت معارف و عوامل دخیل در آن است. هدف این پژوهش تبیین روند تثبیت زبان

فارسی در مدارس ارامنه است. در این رابطه پژوهش حاضر با تکیه بر اسناد منتشر نشده آرشیو ملی ایران در صدد است به این سوال پاسخ دهد که مواجهه مدارس ارامنه، و در راس آنها مدارس رشت و بندر انزلی، با تاکیدات وزارت معارف مبنی بر تدریس به زبان فارسی چگونه بود و به چه نتیجه‌ای ختم شد؟ پژوهش حاضر نشان می‌دهد مدارس ارامنه در ابتدا اهمیت چندانی به دستورالعمل‌ها و پروگرام وزارت معارف ندادند و نظر به وضعیتی که طی بیش از صد سال نهادینه و تثبیت شده بود، وزارت معارف تنها با گذشت زمان می‌توانست آنها را وادار به تبعیت از فرامین خود نماید. در نتیجه، از سال ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۵، یعنی ده سال طول کشید که مدارس ارامنه بالاخره حاضر به تسلیم در برابر وزارت معارف شوند و در این میان مدارس رشت و بندر انزلی نماد آخرین مقاومت ارامنه در برابر فرامین وزارت معارف بودند.

۲. برنامه‌های وزارت معارف و آغاز تنش

نظام آموزشی ایران در آستانه کودتای ۱۲۹۹ عقب مانده و اکثراً در اختیار بخش خصوصی بود. این ایده که دولت بایستی در آموزش و پرورش نقش داشته باشد، تا اوایل قرن بیستم در ایران زمینه‌ای نداشت. در نتیجه انقلاب مشروطیت وزارت علوم و معارف تاسیس شد که در ۱۲۸۹ش به وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه تغییر نام داد. در حد فاصل سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۳۰۰ شمسی مدارس دولتی شاهد رشد قابل توجهی بود (کرونین، ۱۳۸۳: ۱۸۷). به دنبال کودتای سوم اسفند و در چارچوب مساله ملیت و وحدت ملی ایران، رفع عقب ماندگی‌های علمی کشور، همگون سازی فرهنگی، و محو تمایزات و تفاوت‌های فرهنگی اقدامات مختلفی صورت گرفت که بدون شک مهمترین آنها ساختار نوین نظام آموزش مدرن بود. در اسفند سال ۱۳۰۰ به موجب قانون خاصی شورای عالی فرهنگ بوجود آمد و امور فنی آموزشگاه‌ها از قبیل اساس نامه‌ها و آئین نامه‌های امتحانات از آن پس به تصویب آن شورا رسید و به این ترتیب به مانند دیگر ممالک متمرکز، در ایران هم اتحاد شکل بوجود آمد. به موازات قدرتمند شدن دولت، مداخله در مدارس غیردولتی افزایش یافت و مدارس خصوصی که عموماً ملی نامیده می‌شدند ساز و کارها مطابق مدارس دولتی گشت و ابتکار عمل آنان از بین رفت؛ برای نمونه طبق مقرراتی که وزارت معارف در سال ۱۳۰۶ برای مدارس خارجی وضع کرد، حد و مرزهایی برای آنها تعیین شد (صدیق، ۱۳۵۵:

۱۸۶). جالب آنکه مقصود از مدارس خارجی، مدارس اقلیت‌های یهود و ارمنی نیز بود. برای نمونه مجله آینده در تعریف "ملیت ایران" می‌نویسد: "... مقصود تمام مردمی است که از نژاد ایرانی در ایران یا خارج از آن توطن دارند به استثنای ارمنه و یهودیها" چون "یهودیها و ارمنه ساکن ایران اگرچه حالیه هموطن ما و تقریباً در کلیه حقوق ملی با ما سهیمند ولی مسلماً از خارج به این مملکت مهاجرت کرده و چون با ایرانیان ازدواج و اختلاط نموده، تشکیل اقلیت خاصی در ایران داده و به جامعه ملیت دیگر تعلق دارند که عبارت از ملیت ارمنی و جامعه یهود باشد که هر یک برای خود کانون جداگانه دارند (آینده، سال سوم، شماره ۸: ۵۶۰-۵۶۱). جریده فوق در ادامه این مطلب و در بحث از داشتن حکومتی قدرتمند، وحدت ملی را لازمه چنین امری می‌داند و تحقق وحدت ملی را مشروط بر اجرای برنامه‌هایی می‌داند که نخستین آنها ترویج کامل زبان و ادبیات فارسی و تاریخ ایران در تمام مملکت مخصوصاً در آذربایجان و کردستان و خوزستان و بلوچستان و نواحی ترکمن نشین بود (آینده، سال سوم، شماره ۸: ۵۶۶-۵۶۷). آموزش تاریخ ایران در آن زمان بویژه در مدارس همچون زبان فارسی مهم و تاثیرگذار بود و انتظار می‌رفت بتواند روحیه شاگردان را در مدارس تقویت، و در آنان حس وطنپرستی ایجاد نماید. (نائیبیان، ۱۳۸۹: ۹۹)

به دنبال مصوبه سال ۱۳۰۶ وزارت معارف، کلیه واحدهای آموزشی و بویژه مدارس اقلیت‌های دینی و در راس آنها، مدارس ملی ارمنه در جای جای کشور موظف به تبعیت از اصول و برنامه‌های اعلامی وزارت معارف شدند که مهمترین اصل آن تعهد تدریس به زبان فارسی بود و این سرآغاز چالش جدی میان وزارت معارف با مدارس ارمنه کشور شد. اگرچه تنش و اختلاف نظر میان وزارت معارف و مدارس خارجی و میسیونری و دیگر مدارس اقلیت‌های دینی مرتبط با آنها، از سال‌های بعد از انقلاب مشروطه آغاز شده بود اما محدود به تذکراتی بی‌اثر و ناپایدار بود. بنابراین مدارس فوق، اعتنایی به چنین تذکراتی نمی‌دادند. به دنبال کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و سپس آغاز سلطنت پهلوی و جدیت وزارت معارف در اجرای اصول و برنامه‌های آموزشی خود، لزوم آموزش به زبان فارسی به کلیه مدارس ارمنه اعلام شد. ارمنه در مواجهه با این تحولات مخالفتی از خود نشان ندادند و حتی از این فرمان استقبال هم کردند برای نمونه؛ خلیفه‌گری ارمنه در آذربایجان به استقبال از برنامه‌های اعلامی وزارت معارف، و در راس آنها ترویج و گسترش زبان فارسی پرداخت اما پیشرفت زبان فارسی میان ارمنه آذربایجان را منوط به شرایطی

کرد؛ وی در نامه‌ای به وزارت معارف در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۱۳۰۵ خاطر نشان ساخت که برای نائل شدن به وظیفه مقدس آموزش زبان فارسی در مدارس ارامنه لازم است یک معلم زبان فارسی در هر کلام از مدرسه ارامنه در شهرهای آذربایجان استخدام شود و بدین منظور از طرف دولت به هر کلام از این مدارس، سالیانه مبلغ دو بیست تومان اعانه داده شود و ادعا کرد که این صحیح‌ترین وسیله برای تقویت زبان فارسی در آذربایجان خواهد بود! ساکما، ۲۹۷۰۱۳۴۷۰: (نمره ۴۵۵) چند روز بعد وزارت معارف ضمن استقبال از این پیشنهاد از اداره معارف آذربایجان خواست پس از بررسی مدارس ارامنه و مطالعات لازم، از محل ۲۵ هزار تومان اختصاصی اداره معارف آذربایجان، مبلغی را که مقتضی بدانند برای کمک به مدارس ارامنه در بودجه منظور نماید (ساکما، ۲۹۷۰۱۳۴۷۰: نمره ۵۶۶) ظاهراً اجرای این دستور بنا به هر دلیل به تعویق افتاده و یا با مانع مواجه شده بود زیرا وزارت معارف چند ماه بعد در مهر همان سال به اداره معارف آذربایجان دستور داد تنها در صورتی که مدارس ارامنه پروگرام رسمی وزارت معارف مبنی بر استفاده از زبان فارسی را اجرا کنند، از اعانه برخوردار خواهند شد (شماره بازیابی، ۲۹۷۰۱۳۴۷۰: نمره ۳۴۸۸) اما ظاهراً مدارس ارامنه در اجرای این سیاست ناموفق عمل کرده بودند زیرا از نامه ساگینیان، نماینده ارمنیان به وزارت معارف در بهمن آن سال، روشن می‌شود که وزارت معارف کلیه مدارس ارمنیان در شهرهای آذربایجان را در دوازدهم بهمن تعطیل کرده بود (شماره بازیابی ۲۹۷۰۱۳۴۷۰: نمره ۷۸۴۲) در نمونه بعدی T مدرسه ارامنه قزوین نیز به همین سرنوشت دچار شد و به علت عدم التزام به استفاده از زبان فارسی، به دستور وزارت معارف فعالیت آن متوقف شد. در نتیجه ارمنیان قزوین سعی کردند از طریق نامه نگاری با ملکه و دیگر مراجع امکان گشایش مجدد مدرسه را فراهم آورند. در این راستا، مادران دانش آموزان مدرسه تعطیل شده ارامنه قزوین در تلگرافی به ملکه پهلوی به شرح ذیل تلاش کردند از نفوذ او بهره‌مند گردند:

ملکه محبوب با عظمت پهلوی، ما مادران بدبخت نوباوگان مدرسه ارامنه قزوین با یک دل پر حسرت و تالم از تصمیم وزارت جلیله معارف در خصوص تغییر پروگرام دروس ارامنه و از بین بردن زبان مادری آنان که در نتیجه می‌خواهد اطفال معصوم ما مادران ستم‌دیده را که شبان‌دراز نخفته با خون دل آنان را در سینه خود پرورده و چشم امید به راه ترقی و تعالی ایشان دوخته‌ایم از تحصیل به زبان مادری خود که مطابق اصول پداگوژی مهم‌ترین طرق ترقی است ممانعت کرده به وادی جهل و نادانی پرتاب نماید. به آستان عظمت و رافت ملکه محبوب خود پناه آورده استدعای عاجزانه

آموزش به زبان فارسی؛ چالش وزارت ... (عبدالله ساجدی و سیروان خسروزاده) ۱۳۷

می‌نمایم امر فرمایند وزارت جلیله مطابق پروگرام پیشنهادی حضرت خلیفه‌گری ارامنه ایران با مدارس آنان رفتار نمایند... امید داریم کنیزان خود را از مراسم ملوکانه محروم نخواهند فرمود. از طرف صد نفر مادران شاگردان مدرسه ارامنه. (ساکما، ۲۹۷۰۱۴۳۸۶: بدون نمره)

آنگونه که در این نامه اشاره می‌شود مادران دانش آموزان، تحصیل به زبان مادری را براساس راهبردهای آموزشی، مهمترین راهکار ترقی و پیشرفت معرفی کرده‌اند و درواقع نگرانی اصلی آنان حول حفظ زبان مادری فرزندانشان بوده است.

تحولات فوق در کلیه مناطقی که دارای جمعیت ارمنی بود، اتفاق افتاد. یکی از مهمترین این مناطق جلفای اصفهان بود. در آذر ۱۳۰۷ مدارس ارامنه جلفای اصفهان به علت عدم رعایت پروگرام وزارت معارف بسته شدند. طبق گزارش مفتش اداره معارف اصفهان، در بازدیدهایی که از این مدرسه صورت گرفت، روشن شد که وضعیت آموزش فارسی بسیار ضعیف و نامطلوب، و مخالف پروگرام وزارت معارف بود. (ساکما، ۲۹۷۰۱۲۴۶۲: نمره ۷۹۴۴)

برخورد قاطع وزارت معارف با مدارس ارامنه، نارضایتی ارمنیان، و احتمالاً پیگیری‌های بی‌نتیجه آنان از مراجع مربوطه در تهران، موجب واکنش خلیفه‌گری کل ارامنه در تبریز گشت که در شهریور ۱۳۰۹ از دفتر مخصوص شاهنشاهی خواهش کرد نسبت به پروگرام مدارس ارامنه و ساعت دروس فارسی با مساعدت و تعدیل رفتار شود و از جمله درخواست کرد که اجازه دهند در این مدارس روزانه تنها دو ساعت به زبان فارسی تدریس شود (ساکما، ۲۹۷۰۱۴۳۵۰: نمره ۵۵۶۹) اما گزارش‌های موجود نشان می‌دهند حتی تا سال- های بعد هم اختلافات وزارت معارف با مدارس ارمنه آذربایجان کماکان باقی بوده است؛ زیرا این مدارس در حقیقت عزمی جدی برای تبعیت از دستورالعمل‌های وزارت معارف نداشتند. در همین رابطه اداره معارف آذربایجان در اواخر پاییز ۱۳۱۱ در گزارشی به وزارت معارف، به عدم آشنایی معلمان ارمنی به زبان فارسی اشاره کرده و اینکه آنان هیچ اهمیتی به تعلیم زبان فارسی نمی‌دهند و در خاتمه مصرأ تقاضا کرد که فکری به حال این معضل بشود (شماره بازیابی ۲۹۷۰۱۴۴۰۸: نمره ۱۲۳۷۸)

۳. سال ۱۳۱۲: نقطه عطفی مهم

از لحن محتوای اسناد و ابلاغیه‌های وزارت معارف در سال ۱۳۱۲ چنین استنباط می‌شود که این وزارت، سیاست مدارا با تخلفات ارامنه از فرامین وزارتخانه را کنار گذاشته و با قاطعیت درصدد برآمد به کوتاهی مدارس اقلیت‌های دینی در تبعیت از دستورالعمل‌های آن وزارت خاتمه دهد. براساس تصمیمات جدید، دستورالعمل‌های آن وزارت می‌بایست در اصفهان و تبریز و خلاصه در هر جایی که مدارس ارامنه وجود داشتند، اجرا شود. برای نمونه در خرداد ۱۳۱۲ در دستورالعملی به اداره معارف ایالات آذربایجان حکم شد که تدریس به زبان‌های ارمنی و آشوری و عبری خلاف مصوبات دولتیست و از سال تحصیلی آتی در هیچ کدام از مدارس ابتدائی اعم از دولتی و ملی نباید جز زبان فارسی، از زبان دیگری استفاده شود البته در همان حال خاطر نشان شده بود که دانش آموزان ارمنی و آشوری و عبری این ایالت در خارج از مدارس می‌توانند به یادگیری زبان‌های خود اقدام کنند و از این جهت با هیچ محدودیتی مواجه نخواهند بود (ساکما، ۲۹۷۰۲۴۲۲۲: نمره ۳۴۳۲) رئیس اداره معارف آذربایجان در واکنش به این دستورالعمل، توصیه کرده بود باتوجه به وضعیت حساس ارومیه، با تدریس به زبان‌های محلی مخالفت نشود و بهتر است دولت خللی در رویه فعلی ایجاد ننماید (ساکما ۲۹۷۰۲۴۲۲۲: نمره ۲۶۵۷)

اما تنش میان وزارت معارف با مدارس ارامنه آذربایجان به قوت خویش ادامه داشت. در ۷ اسفند ۱۳۱۲ اداره معارف آذربایجان به اداره نظمی این ایالت اطلاع داد برغم آنکه مدارس ارمنی به دنبال ضرب الاجل یک ماهه اداره معارف، متعهد به تبعیت از فرامین و دستورالعمل‌های ابلاغیه شده بودند، در پی بازدیدهایی که اخیراً از آن مدارس صورت گرفته، روشن شده است که تغییری در روند کار آنها رخ نداده است و لذا چاره‌ای جز تعطیلی موقت آن مدارس وجود ندارد (ساکما، ۲۹۷۰۳۶۹۷۶: نمره ۷۸۶) بدین ترتیب نظمی موظف به تعطیلی مدارس مذکور شد. معارف آذربایجان در توضیح دلایل بسته شدن این مدارس در ۲۷ فروردین ۱۳۱۳ به وزارت معارف نوشت که دستورالعمل‌های آن وزارت در این مدارس کماکان آنطور که باید اجرا نمی‌شد و ساعات تدریس به زبان فارسی کم و ناچیز بود و در مقابل، دروس را به زبان‌های ارمنی و روسی تدریس می‌کردند (ساکما، ۲۹۷۰۳۶۹۷۶: نمره ۹۲۰) بنابراین اداره معارف که هیچ نتیجه‌ای از سال‌ها توصیه و تاکیدات خود نگرفته بود به مدارس ارمنی تبریز اطلاع داد داد مدارس آنان تا زمانی که

آموزش به زبان فارسی؛ چالش وزارت ... (عبدالله ساجدی و سیروان خسروزاده) ۱۳۹

تعهد ندهند مطابق دستورالعمل‌های وزارت معارف تدریس کنند تعطیل خواهد شد و افتتاح مجدد آن صرفاً در صورتیست که متعهد به اجرای دستورالعمل‌های وزارت معارف شوند.

۴. مدارس ارامنه رشت و بندر پهلوی

سابقه افتتاح مدارس ارمنی در گیلان به سال ۱۸۸۹/۱۲۶۸ش باز می‌گردد که آقا اول هوسپیان، نماینده شرکت بازرگانی تومانسانس تصمیم به افتتاح مدرسه در آن شهر گرفت. آغاز به کار این مدرسه نقطه عطفی در تاریخ ارمنیان گیلان شد زیرا میرمانیان، معلم این مدرسه، از اچمیازین، مرکز مذهبی ارمنیان، بدانجا گسیل شده بود و از نفوذ زیادی برخوردار بود. در سال ۱۹۰۸/۱۲۸۷ش آوادیس هوردانیان نامی که ساکن رشت بود مدرسه‌ای بنام هوردانیان ساخت و به ارمنیان آن شهر تقدیم نمود. نخستین مدرسه شهر بندر پهلوی (انزلی) هم در سال ۱۸۹۵/۱۲۷۴ش توسط فردی بنام ملیک هوسپیان ساخته شد و دبستان مریم نام گرفت. ادعا شده است این مدرسه همراه با دبیرستان گئورگیان در اچمیازین ایروان، نقش دارالفنون تهران را در اواخر قرن نوزدهم داشته‌اند. (شاهمرادی، ۱۳۹۸: ۲۷-۲۹)

اگرچه مدارس عمده ارامنه در آذربایجان و اصفهان و تهران بود، اما دو مدرسه ارمنی بندر پهلوی و رشت منشاء اختلافات پیچیده و طولانی میان مدیران این مدارس با اداره معارف گیلان و سپس وزارت معارف شدند. در واقع بعد از مدارس ارامنه آذربایجان و بویژه تبریز، بزرگترین چالش وزارت معارف با مدارس ارامنه رشت و بندر پهلوی بود که تحت هیچ شرایطی حاضر به تبعیت از فرامین آن وزارتخانه نبودند و در این راستا کشمکش‌های زیادی میان طرفین روی داد. از محتوای اسناد روشن می‌شود که در آخرین سال‌های حکومت قاجار میان وزارت معارف با مدارس آمریکایی در گیلان کشمکش‌های زیادی وجود داشته است؛ برای نمونه وزارت معارف در سال ۱۳۴۰ق در رابطه با فعالیت مدرسه آمریکایی در گیلان، از جمله شرط نمود که این مدرسه باید مطابق قانون اساسی معارف و مقررات این وزارتخانه عمل نماید، معارف گیلان حق هر گونه تفتیش در پروگرام و روش تعلیم و تعلم در مدرسه را خواهد داشت، در مدرسه بایستی دروس شرع اسلام تدریس شود و شاگردان مجبور به خواندن سایر کتب دینی نشوند، و بالاخره اینکه، زبان

فارسی در تمام کلاس‌ها تدریس شود (ساکما، ۱۵۹۷۷۲۹۷: بدون نمره) آنگونه که مشاهده خواهد شد، این مشاجرات تا سال‌ها بعد ادامه داشت.

پیشتر به سال ۱۳۱۲ و مُصر بودن وزارت معارف در اجرای برنامه‌هایش در این سال اشاره شد. مدارس ارامنه گیلان هم از این جدیت و قاطعیت وزارت معارف بی‌نصیب نماندند؛ اما نقش اصلی در این برخورد از سوی مقامات اداره معارف گیلان بود که با حساسیت شدیدی که به عملکرد مدارس ارامنه آن ایالت داشت، وزارت معارف را برای برخورد جدی با آن مدارس تحت فشار گذاشته بود. برای نمونه؛ رئیس معارف بندر پهلوی در گزارشی به وزارت معارف در تاریخ ۳ آبان ۱۳۱۲ نوشته است وقتی هیچ چیز مدرسه ارامنه مطابق مقررات وزارتی نیست و حتی در شکل برگزاری امتحانات هم مخالفت صریح نشان می‌دهند، چه دلیلی دارد ماهی ۹۰۰ ریال اعانه به این مدرسه اعانه داده شود؟ و در ادامه افزود که به‌رغم حضور دو معلم فارسی در آن مدرسه، زبان فارسی چندان پیشرفتی نمی‌کند چون تدریس به زبان ارمنی باعث شده دانش آموزان زبان فارسی یاد نگیرند و پرسید وقتی این اطفال بزرگتر شوند مانند والدین خود که ابدأً به فارسی تکلم نمی‌کنند جدای از مدارک هویتی، به چه وسیله‌ای می‌خواهند ایرانی بودن خود را ثابت کنند؟ (ساکما، ۲۹۷۰۱۲۱۶۷: نمره ۵۷۲۵) وزارت معارف در ۱۹ آذر ۱۳۱۲ در پاسخ به اداره معارف گیلان دستور داد کلیه کارکنان مدرسه ارامنه بندر پهلوی را به هر نحو ممکن وادار کنند طبق پروگرام دولتی اقدام نمایند (ساکما، ۲۹۷۰۱۲۱۶۷: نمره ۲۲۴۰).

آنگونه که رئیس معارف گیلان در ۱۰ دیماه همان سال نوشته، به دنبال این دستورالعمل به هیئت ارامنه بندر پهلوی اعلام شد که مدرسه آنان بایستی از کلیه مقررات و دستورات وزارتی پیروی نمایند و غیر از ساعات مسائل شرعی، که بایستی به زبان ارمنی تدریس شود، بقیه دروس بایستی حتماً به زبان فارسی باشد. هیئت ارامنه چند ماه مهلت خواستند و خواهش کردند اجازه داده شود لااقل تا پایان سال تحصیلی جاری به آنان فرصت داده شود و فرامین جدید را از سال بعد اجرا نمایند اما اداره معارف اعلام کرد که حتی یک روز هم مهلت داده نمی‌شود! رئیس معارف گیلان در ادامه گزارش خود نوشت که از قرار معلوم هیئت ارامنه برای تصمیم‌گیری در این خصوص منتظر دستورات خلیفه ارامنه در جلفای اصفهان هستند و در همین ضمن امیدوارند با اقدام و تشبثاتی در مرکز، روال سابق را ادامه دهند و از پذیرش امر طفره بروند. وی از وزارت معارف تقاضا کرد به اقدامات و تشبثات

آموزش به زبان فارسی؛ چالش وزارت ... (عبدالله ساجدی و سیروان خسروزاده) ۱۴۱

آنها توجهی نکند" تا این کانون فساد از بندر پهلوی کنده شود" (ساکما، ۲۹۷۰۱۲۱۶۷: شماره ۶۵۵۶)

ظاهراً هیئت ارامنه همچنان وضعیت جدید را جدی تلقی نمی‌کرد و چنین بود که در تنگنا قرار گرفت؛ زیرا رئیس اداره معارف گیلان در ۷ بهمن ماه، و در نامه‌ای دیگر به وزارت معارف اطلاع داد از آنجا که هیئت ارامنه به توصیه‌ها و نصایح اداره معارف ترتیب اثر نداد، مدرسه را به وسیله اداره نظمی تعطیل و اعلام کردند که بازگشایی مدرسه تنها در صورتی خواهد بود که متعهد به اجرای پروگرام وزارت معارف شوند و در همان حال پیش‌بینی کرد که بعید است ارامنه با این شرط موافقت کنند زیرا اولاً از سال ۱۳۰۶ تاکنون تذکرات مکرر وزارت معارف را بی‌اعتنا گذاشته و تسامح وزارت معارف باعث شده آنان وضعیت جدید را جدی نگیرند و فکر کنند که این بار هم می‌توانند با طفره رفتن از مساله، آن را به فراموشی بسپارند، ثانیاً مدارس ارامنه تمام نقاط ایران مطیع خلفای تبریز و اصفهان هستند و اوامر این دو خلیفه توسط هیئت ارامنه تهران به آنها ابلاغ می‌شود. این دو خلیفه هم در کار خود مستقل نبوده، در باطن مطیع خلیفه مقیم ایروان می‌باشند و تاکنون از خلیفه ایروان در این رابطه دستور و اجازه‌ای نرسیده است! رئیس معارف گیلان همچنین ادعا کرد که به مسئولین مدرسه اجازه داده تا پایان سال تحصیلی جاری در برابر هر ۱۵ ساعت تدریس به زبان فارسی، ۱۵ ساعت هم ارمنی تدریس کنند، اما آنان حتی باز هم حاضر به پذیرش این پیشنهاد نشدند و بنابراین برای اداره معارف چاره‌ای نماند که آن مدرسه را در روز ۴ بهمن به وسیله نظمی تعطیل نماید. او ادامه این سیاست را به نفع دولت و پیشرفت معارف دانست (ساکما، ۲۹۷۰۱۲۱۶۷: شماره ۷۱۲۹).

روشن نیست که آیا صرفاً مدرسه ارامنه بندرپهلوی تعطیل شد و یا مدرسه ارامنه رشت هم به همین سرنوشت دچار شد. اما نکته مهم اینکه، اداره معارف گیلان که واکنش‌های ارمنیان به این اقدام را پیش‌بینی می‌کرد در همان روز ۴ بهمن در نامه‌ای از وزارت داخله تقاضا کرد که نسبت به شکایاتی که ارامنه به شاه کرده و یا خواهند کرد ترتیب اثری ندهد و تصمیم‌گیری بر سر این گونه مسائل را به حکومت محلی ارجاع دهد. (ساکما ۲۹۷۰۱۲۱۶۷: شماره ۱۳۲۵۵). در هر حال همان گونه که معارف گیلان پیش‌بینی کرده بود تعطیلی مدرسه با واکنش‌هایی از سوی ارامنه گیلان مواجه شد. هایک استیان شهباریانی نماینده هیئت ارامنه رشت در تلگرافی به وزارت معارف از اقدام اداره معارف رشت که

یکصد و بیست نفر محصل را با چشمان اشکبار از تحصیل محروم کرده، خبر داد و خواستار رفع این معضل شد (ساکما ۲۹۷۰۱۲۱۶۷ بدون نمره) علی اصغر حکمت وزیر معارف در پاسخ به شهبازیانی اعلام کرد که چنانچه مدرسه ارامنه از پروگرام و مقررات کامله وزارت معارف پیروی کند مانعی برای افتتاح مجدد آن وجود نخواهد داشت (ساکما ۲۹۷۰۱۲۱۶۷ نمره ۳۳۱۸۲) به نظر می‌رسد وزارت داخله به رغم توصیه اداره معارف گیلان، درصدد پیگیری شکایات ارامنه برآمده و از وزارت معارف توضیح خواسته بود؛ زیرا وزارت معارف در ۱۰ بهمن در توضیح تعطیلی مدرسه ارامنه بندر پهلوی نوشته بود از آنجا که مدرسه ارامنه بندر پهلوی از تدریس زبان فارسی و تاریخ و جغرافیای ایران خودداری کرده‌اند، اداره معارف محل اقدام به بستن آن کرده است (ساکما، ۲۹۷۰۱۲۱۶۷: نمره ۱۵۳۲۷)

هیئت نمایندگان ارامنه رشت در درخواستی به وزارت معارف در تاریخ ۲۴ تیر ۱۳۱۳ ضمن معرفی مدرسه رشت (آهورتاتانیان) و اشاره به سابقه ۶۲ ساله آن، تقاضا کرد امتیاز رسمی دبستان مزبور را به اسم هیئت نمایندگان ارامنه رشت صادر فرمایند (ساکما، ۲۹۷۰۱۲۱۶۷: بدون نمره) اداره معارف گیلان این درخواست را به وزارت معارف ارجاع داد و تقاضا کرد با صدور امتیاز دبستان ملی بنام م- تانانیان موافقت نماید. اما وزارت معارف در پاسخی غیرقابل انتظار صدور مجوز این دبستان را منوط به این کرد که نام دبستان نام یکی از شعراء یا بزرگان ایرانی باشد (ساکما، ۲۹۷۰۱۲۱۶۷: نمره ۶۸۷۹) در تلگراف محرمانه‌ای که وزارت معارف برای معارف گیلان ارسال کرده آمده است "حال که به تعطیل مدرسه ارامنه اقدام شده باید بدو اخذ امتیاز، بعد اجراء پروگرام و مقررات کامله وزارت معارف تعهد شود والا کماکان از آنها جلوگیری کنید" (ساکما، ۲۹۷۰۱۲۱۶۷: بدون نمره). هیئت نمایندگان مدارس ارامنه بندر پهلوی و رشت که متوجه وضعیت جدید شدند ضمن مراسله‌ای به اداره معارف گیلان متعهد شدند که حاضرند مطابق پروگرام و مقررات وزارتی رفتار نمایند و خواستار شده‌اند که مجوز آن دو مدرسه شش ساله ابتدائی بنام هیئت مدیره صادر و ابلاغ گردد و بعداً برای هر مدرسه یک نفر مدیری که واجد شرایط لازمه باشد تعیین و معرفی خواهند نمود. اداره معارف گیلان ضمن موافقت با درخواست آنان، از وزارت معارف خواست نسبت به این درخواست موافقت نماید (ساکما، ۲۹۷۰۱۲۱۶۷: نمره ۱۷۱۰۴) مدرسه ارامنه بندر پهلوی در آن مراسله متعهد شده بود که از این پس علوم را به زبان فارسی تدریس نماید و در همان حال تقاضا کرده بود اجازه داده شود که برای تدریس

علوم مذهبی به زبان ارمنی ساعاتی اضافه شود و ترتیبی اتخاذ گردد که بتوان تدریس زبان و علوم مذهبی ارمنه را تامین نمود. همچنین در رابطه با موضوع امتیاز مدرسه، هیئت مدیره درخواست نمود که امتیاز مدرسه را بنام هیئت مدیره صادر و هیئت مدیره، مدیری را که واجد شرایط باشد تعیین و به اداره معارف معرفی نماید و هر موقع صلاحیت مدیر مدرسه مورد تردید وزارت معارف واقع گردد، طبق دستور آن وزارت جلیله، هیئت مدیره وی را تغییر خواهد داد (ساکما، ۲۹۷۰۱۲۱۶۷: شماره ۹۲). وزارت معارف در پاسخ به این درخواست اعلام کرده بود که در صورت رعایت پروگرام‌های اداره معارف هیچ مانعی برای بازگشایی مدارس فوق وجود نخواهد داشت (ساکما، ۲۹۷۰۱۲۱۶۷: نمره ۱۵۲۵۵) مدتی بعد مدرسه ملی ارمنه رشت موسوم به م.ا. مورتانانیا هم در نامه‌ای با همین مضمون که بدون شک در هماهنگی کامل با مدرسه بندر پهلوی نگاشته شده بود، تقاضاهای فوق را مطرح نمود. آنچه از شواهد پیداست اینکه ارمنه اگرچه متعهد شده بودند طبق پروگرام وزارت معارف عمل نمایند اما درحقیقت در صورت افتتاح مجدد مدارس، باز هم پیروی از دستورالعمل‌های وزارت معارف برایشان دشوار بود. آنان امیدوار بودند بعد از موفقیت در بازگشایی مدارس شان، روال سابق را ادامه دهند و از پروگرام وزارت معارف طفره برند. در همین راستا با شاه، وزارت معارف و همچنین نماینده ارمنیان در مجلس شورای ملی، مکاتباتی کرده بودند؛ برای نمونه؛ جمعی از مادران محصلان ارمنی در نامه‌ای به وزارت معارف خواسته بودند تا زمان مشخص شدن نتیجه پیگیری‌ها و اخذ نتیجه نهایی، اجازه دهند فرزندان شان به تحصیل مشغول باشند (ساکما، ۲۹۷۰۱۲۱۶۷: نمره ۳۳۲۲۲) علاوه بر این، میرزایانس نماینده ارمنه در مجلس نیز درخواست آنان را پیگیری کرده بود. وزارت معارف در جوابیه‌ای که در ۱۵ بهمن به وی داد آخرین ابلاغیه وزارت معارف به ولایات را اعلام کرده بود. در این ابلاغیه پروگرام رسمی وزارت معارف بلااستثناء می‌بایست اجرا می‌شد و ساعات دروس طوری تنظیم می‌شدند که ۱- بجای ساعات شرعیات و قران و فقه، و ساعات اضافی تعلیمات اختصاصی و مذهبی ارمنی تدریس شود؛ ۲- رشته‌های موارد علمی را باید به زبان فارسی تدریس کنند؛ ۳- طبق مقررات هیئت‌های ارمنه با معرفی مدیر مسئول تقاضای اجازه نامه رسمی بنمایند؛ ۴- اجراء مواد فوق باید طی یک ماه انجام گیرد. (ساکما، ۲۹۷۰۱۲۱۶۷: نمره ۳۹۰۵۴)

سوالی که در اینجا به میان می‌آید این است که چرا ارمنه به هر نحو ممکن در تلاش بودند از تبعیت از فرامین وزارت معارف و در راس آنها تدریس به زبان فارسی خودداری

کنند؟ آنگونه که در نامه مادران دانش آموزان مدرسه ارمنی قزوین به ملکه پهلوی به صورت تلویحی هم آمده بود، ظاهراً دلیل اصلی این خودداری، نگرانی آنان از تضعیف شدن زبان و مذهب ارمنیان بود. این نگرانی به خوبی در نامه یکی از ارامنه بندر پهلوی به دوست خود در قزوین بازتاب یافته است که نوشته بود اگر پروگرام معارف عملی شود ملت ارمنی به طور کلی مسلمان، و در نتیجه محو خواهد شد! (ساکما، ۱۲۱۶۷-۲۹۷۰: نمره ۲۵۳۷) علاوه بر این، در تحلیل چرایی مقاومت ارمنیان گیلان آنگونه که فروحی و طالبی نوشته‌اند باید متوجه یک نکته بود و آن اینکه، به دنبال جنگ‌های داخلی در روسیه و قفقاز در سال ۱۹۱۸، بسیاری از نخبگان و ملی‌گرایان ارمنی ناچار به عزیمت به خارج از قفقاز شدند. در این میان، بخشی از سیاست‌مداران، معلمان و نخبگان ارمنی به گیلان آمده بودند. حضور آنان در گیلان سرآغاز تحولی نوین گشت (فروحی و طالبی، ۱۳۸۴: ۹۷-۱۰۰؛ شاهمرادی، ۱۳۹۸: ۲۸). البته احتمالاً این دو، تاریخ پنهان شدن ارمنیان قفقاز به گیلان را اشتباه نوشته باشند چون به دنبال سقوط جمهوری ارمنستان بدست بلشویک‌ها در ۱۹۲۰ بود که نخبگان و روشنفکران و ملی‌گرایان ارمنی ناچار به فرار به آن سوی مرزها شدند و هیچ دلیلی وجود ندارد تصور شود شماری از آنان به گیلان نیامده باشند. در هر حال حضور ملی‌گرایان ارمنی در گیلان باعث شده بود اهتمام آن بر پاسداری از زبان و آموزه‌های ارمنی وضعیتی کاملاً متفاوت از آذربایجان و اصفهان داشته باشد.

اداره معارف گیلان به دقت اقدامات مدارس ارمنی را تحت نظر قرار داده بود و به محض مشاهده کوچک‌ترین اعمال و رفتار منافعی با اصول وزارت معارف، بلافاصله آن وزارت را در جریان قرار می‌داد و کسب تکلیف می‌کرد؛ به نظر می‌رسد همزمان با نرمش مدارس ارمنی نسبت به دستورالعمل‌های وزارت معارف، سخت‌گیری‌ها در جوانبی دیگر افزایش یافت و حساسیت‌ها به مسائلی غیر از زبان فارسی اختصاص یافت؛ برای نمونه، اداره معارف گیلان در اسفند ۱۳۱۳ در گزارشی به وزارت معارف اطلاع داد که مدتیست دانش آموزان ارمنی بندر پهلوی عصرها در دبستان اردشیر تحت تعلیمات آقای وارطان معلم ورزش آن دبستان به یادگیری تعلیمات ورزشی مشغولند، اما اخیراً مجمع ورزشی آنها مبدل به موسسه پیش آهنگی گردیده، لباس و کمربندهای مخصوصی که قلابی وسط کمر بند به شکل دایره و وسط آن کوهی را نشان می‌دهد که خورشید از پشت آن طالع است و اطراف آن به خط ارمنی این عبارت حک گردیده که: "بلند شو- بلند کن!" و ادعا کرده بود این علامت و این نشان چندان ساده به نظر نمی‌رسند و از این رو فعلاً آنها را از

آموزش به زبان فارسی؛ چالش وزارت ... (عبدالله ساجدی و سیروان خسروزاده) ۱۴۵

استعمال آن و داشتن تشکیلات جداگانه ممنوع داشته و دستور داده شده است که در صورت تمایل در موسسات ورزشی سایر مدارس شرکت نمایند. اداره معارف گیلان در این نامه همچنین اطلاع داد که به رئیس نظمی هم تذکر شفاهی داده شده که در این رابطه تحقیقات لازم را به عمل آورد و درخاتمه معروض داشت از قراری که آموزگار ورزشی اظهار داشته موسسه پیشاهنگی آنان با موسسه پیش آهنگی تبریز ارتباط دارد و تبریز هم همین نشان را استعمال می نماید (ساکما، ۲۹۷۰۱۲۱۶۷:نمره ۹۵۶۰) وزارت معارف در نامه محرمانه و مستقیمی به اداره معارف گیلان از اقدام این اداره در جلوگیری از استعمال نشان مخصوص تقدیر کرد و آن را اقدامی به موقع و لازم دانست و هشدار داد که غیر از علائم و مشخصاتی که از وزارتخانه برای محصلین دستور استفاده داده شده است، هیچ علامتی نباید مورد استعمال قرار گیرد؛ در غیر این صورت باید از افتتاح دبستان اردشیر جلوگیری نماید. (ساکما، ۲۹۷۰۱۲۱۶۷: بدون نمره). وزارت اوقاف همچنین در درخواستی به تشکیلات کل نظمی مملکتی ضمن شرح ماجرای مدرسه اردشیر، خاطر نشان ساخت باتوجه به اینکه شاید این قضا یا ساده و بی آلیش نباشد، وزارت مزبور را از هر اقدامی که در این رابطه انجام می دهند، آگاه سازند (ساکما، ۲۹۷۰۱۲۱۶۷:نمره ۲۶۵۳۵)

به نظر می رسد مدارس آرامنه گیلان تحت فشارهای جدی بالاخره در برابر وزارت معارف ناچار به تسلیم شدند. این احتمال از آن جهت مطرح است که در نامه ۲۳ دی ۱۳۱۴ اداره معارف گیلان به وزارت معارف از کیفیت آموزش زبان فارسی در مدارس آرامنه رشت و بندرپهلوی شکایتی مطرح نشده بود ولی در عوض به ایرادات جدیدی اشاره کرده بود، از جمله اینکه دبستان های آرامنه رشت و بندر پهلوی و همچنین دبیرستان مهستی آمریکا در رشت در ایام جمعه باز هستند و روزهای یکشنبه را تعطیل می نمایند. در پایان سوال شده بود که آیا کماکان با آنان مامشات کنیم یا به این وضع خاتمه دهیم؟ (ساکما ۲۹۷۰۱۲۴۶۰:نمره ۹۴۲۹) جالب آنکه وزارت معارف در پاسخی که در ۲۰ بهمن به این درخواست داده خاطر نشان ساخته که باتوجه به اینکه این مساله فعلاً در دست بررسیست متعرض آنان نشوند (ساکما، ۲۹۷۰۱۲۴۶۰:نمره ۲۱۰۶۶). از اینکه بالاخره این مساله چگونه حل و فصل شد اطلاعی کسب نشد.

وزارت معارف در تیرماه ۱۳۱۵ در ابلاغیه ای خطاب به اداره معارف کلیه ایالات و ولایات کشور امر کرد که از آنجا که زبان رسمی کشور فارسی است، در مواقع رسمی نطق

و خطابه‌ها بایستی به این زبان ایراد گردد، بر همین اساس دستور داده شد به کلیه مدارس ارمنه موكداً ابلاغ شود كه خواندن هر نوع سرود در جشن‌های رسمی آن مدارس باید به زبان فارسی باشد در غیر این صورت آن مدارس طبق مقررات بسته خواهد شد و مدیران تحت تعقیب قرار خواهند گرفت (ساکما، ۲۹۷۰۱۲۱۶۴: نمره ۲۲۰۱۰) به نظر می‌رسد ملزم داشتن مدارس ارمنه به استفاده از زبان فارسی در نطق‌ها و سرودها در حالی صورت می‌گرفت كه مساله تدریس به زبان فارسی حل و فصل شده بود و مدارس ارمنه بالاخره از مقاومت در برابر فرامین وزارت معارف دست كشیده بودند.

با تمام این اوصاف مدارس ارمنه پس از پشت سر گذاشتن فراز و فرودهای فوق در برابر تصمیم جدید حكومت رضاشاه مبنی بر تعطیلی قطعی مدارسشان غافلگیر شدند. برخی از پژوهشگران برنامه یكسان سازی آموزشی رضاشاه را ناشی از تمایل حكومت او به غرب گرایی دانسته، و برخی دیگر این رویکرد را متأثر از دیدار رضاشاه با آتاتورك می‌دانند كه گویا در نتیجه آن رضاشاه به توصیه آتاتورك مصمم به تعطیلی مدارس ارمنی و ممنوعیت تدریس به زبان ارمنی شد. اما این ادعاها نادرست هستند و حقیقت آن بود كه این اقدام در چارچوب برنامه دراز مدت رضاشاه برای تحقق ملت یكدست و یكسان صورت گرفته بود (شاهمرادی، ۱۳۹۷: ۷۷). این ادعا، با توجه به اینکه در سال ۱۳۱۹ مدارس آمریکایی و انگلیسی هم برچیده شدند (صدیق، ۱۳۵۵: ۱۸۶) بیش از پیش تقویت می‌شود.

۵. نتیجه گیری

رضاشاه پهلوی در شرایطی مدارس را همچون مركز نشر و آموزش ملی گرایی ایرانی ملاحظه می‌کرد كه مدارس ارمنه در تلاش بودند به عنوان آخرین كانون‌های حفاظت و پاسداری از فرهنگ و ملیت ارمنی، به هر ترتیب شده با آموزش زبان ارمنی و دیگر آموزه‌های فرهنگی و ملی، ناسیونالیسم و ملی گرایی ارمنی را پیش برانند. طبیعتاً این دو برنامه در تضاد با هم بودند و وزارت معارف به عنوان بازوی اجرایی آموزش و پرورش نسل جدید ایرانیان، به مقابله با كانون‌هایی از قبیل مدارس ملی ارمنه اقدام می‌کرد. در نتیجه این وضع، چالشی جدی میان طرفین آغاز شد و آنگونه كه پیش بینی می‌شد و انتظار می‌رفت، مدارس ملی ارمنه همراه با نمایندگان آنان در مجلس شورای ملی و همچنین مقام معنوی خلیفه-

آموزش به زبان فارسی؛ چالش وزارت ... (عبدالله ساجدی و سیروان خسروزاده) ۱۴۷

گری ارامنه برغم تلاش‌های هماهنگ و بی‌وقفه‌ای که کردند، در رسیدن به اهداف خود ناکام ماندند. در این میان مدارس ارامنه در رشت و بندر پهلوی به هر تلاشی متوسل شدند تا آموزش به زبان ارمنی را در مدارس ارامنه این دو شهر ادامه دهند. به علت حضور شماری از پناهندگان ارمنی قفقاز در گیلان که معلمان ارمنی نیز در میان آنان بودند، فضای فکری و آمال ارمنیان گیلان تا حدودی متفاوت از ارامنه آذربایجان و اصفهان بود چه بسا حضور این ملی‌گرایان ارمنی باعث شده بود رئیس اداره معارف گیلان از مدرسه ارامنه بندر پهلوی تحت عنوان "کانون فساد" نام ببرد. با توجه به عزم قاطع رضاشاه مبنی بر حفظ زبان و ادب فارسی و هویت ملی، مدارس ارمنی بالاخره تعطیل و برچیده شدند

کتاب‌نامه

اسناد منتشر نشده آرشیو ملی ایران (ساکما)

ساکما، شماره بازیابی ۱۵۹۷۷۲۹۷

ساکما، شماره بازیابی ۲۹۷۰۱۳۴۷۰

ساکما، شماره بازیابی ۲۹۷۰۱۴۳۸۶

ساکما، شماره بازیابی ۲۹۱۰۰۰۱۱۷۶

ساکما، شماره بازیابی ۲۹۷۰۱۲۴۶۲

ساکما، شماره بازیابی ۲۹۷۰۱۴۳۵۰

ساکما، شماره بازیابی ۲۹۷۰۱۴۴۰۸

ساکما، شماره بازیابی ۲۹۷۰۲۴۲۲۲

ساکما، شماره بازیابی ۲۹۷۰۳۶۹۷۶

ساکما، شماره بازیابی ۲۹۷۰۱۲۱۶۷

ساکما، شماره بازیابی ۲۹۷۰۱۲۴۶۰

ساکما، شماره بازیابی ۲۹۷۰۱۲۱۶۴

شاهمرادی، آمنه (۱۳۹۸) آموزش و پرورش اقلیت‌های دینی از مشروطه تا پایان پهلوی اول، تهران انتشارات مورخان

صدیق، عیسی (۱۳۵۵) دوره مختصر تاریخ فرهنگ ایران، تهران شرکت سهامی طبع کتاب

فروچی، علی، طالبی فرامرز (۱۳۸۵) ارمنیان گیلان، رشت، نشر گیلکان

۱۴۸ جستارهای تاریخی، سال ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

کرونین، استفانی (۱۳۸۳) رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران نشر جامی

مجله آینده، سال سوم، شماره ۸، شماره مسلسل ۲۰، آذر ۱۳۰۶

مقالات

لطف آبادی محسن، حسنی عطاالله؛ نظام آموزشی آرامنه جلفای اصفهان در دوره صفوی، پژوهش-

های ایران‌شناسی، دوره دهم، شماره ۱، شهریور ۱۳۹۹، صص ۲۱۱-۲۲۸

نائبیان، جلیل. قلی زاده، محرم، نقش سیاست‌های فرهنگی دوره رضاشاه در وضعیت آموزش و

پرورش تبریز، جستارهای تاریخی، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، صص ۹۵-

۱۱۸